

صنعتی شدن، زنجیره ارزش جهانی و تقاضای فولاد^۱

ترجمه: محمدحسین نشاطی

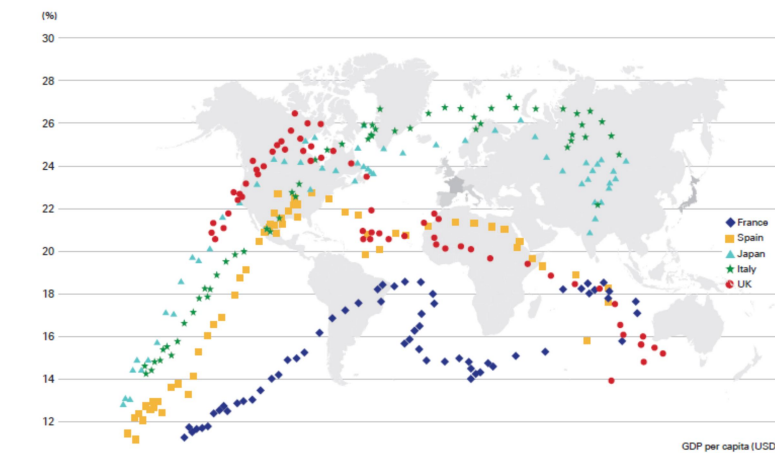
صنعتی شدن، به معنای تخصیص مجدد منابع از کشاورزی به تولید، از زمان انقلاب صنعتی، دروازه اصلی رونق اقتصادی بسیاری از کشورها بوده است و بعنوان یک محرک مهم تقاضای فولاد مورد توجه قرار می‌گیرد. اما دلایلی برای تردید وجود دارد در اینکه ممکن است ایده سنتی صنعتی شدن و تأثیر آن بر تقاضای فولاد به دلیل پیشرفت قابل توجه زنجیره ارزش جهانی (GVC) بخش تولید از دهه ۱۹۹۰ تغییر یافته باشد. این مقاله به بررسی چشم-اندازهای صنعتی شدن کشورهای در حال توسعه و تأثیر آنها بر تقاضای فولاد در پرتو تکامل GVC می‌پردازد.

تا حد زیادی، این مقاله از تحقیق رودریک (۲۰۱۵) [۱] در مورد صنعت‌زدائی زودرس الهام گرفته است. صنعت‌زدائی زودرس پدیده‌ای است، که در آن کشورهای در حال توسعه بسیار قبل از رسیدن به استانداردهای زندگی کشورهای توسعه‌یافته، کاهش سهم تولید از نظر اشتغال یا تولید ناخالص داخلی (GDP) را تجربه کرده‌اند. طبق مقاله رودریک، صنعت‌زدائی زودرس در کشورهای در حال توسعه از دهه ۱۹۹۰ به ویژه در بین کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا مشاهده شده، که ممکن است به دلایل مختلف، اما با بیشترین احتمال به دلیل تجارت و جهانی‌سازی ایجاد شده باشد. در این مقاله، ما به سهم تولید به جای اشتغال به عنوان شاخصی از صنعتی شدن به دو علت تمرکز می‌کنیم. اول، سهم اشتغال نیز می‌تواند تحت تأثیر تحولات اتوماسیونی و تکنولوژیکی قرار گیرد. دوم، سهم خروجی تولید ارتباط مستقیم‌تری با تقاضای فولاد دارد تا اشتغال.

صنعتی شدن و صنعت‌زدائی

چند مشاهده شناخته شده در مورد فرآیند صنعتی شدن وجود دارد. به طور معمول، در مرحله اولیه صنعتی شدن بخش‌های تولیدی کار-بر مانند صنعتی شدن نساجی-محور، اما پس از آن بخش‌های سرمایه-بر و تکنولوژی-بر مانند خودرو، ماشین‌سازی و الکترونیک فرآیند صنعتی شدن را به دست می‌گیرند.

اما، صنعتی شدن نقطه پایان فرآیند توسعه اقتصادی نیست. هنگامی که یک کشور به سطح خاصی از توسعه اقتصادی می‌رسد، ممکن است بخش‌هایی از تولید خود را به نفع بخش خدمات



شکل ۱. صنعتی شدن و صنعت‌زدائی، کشورهای منتخب توسعه یافته *

* سهم ارزش افزوده تولید در GDP

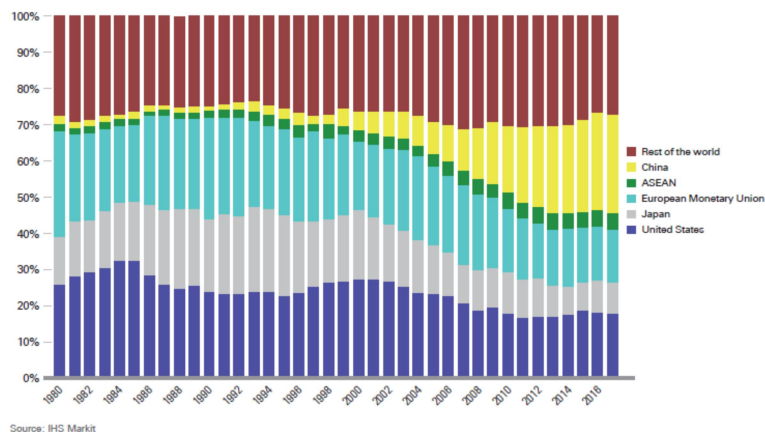
Source: GGDC database

رو به افزایش از دست بدهد و از این رو سهم تولید در اقتصاد شروع به افت نموده و صنعت‌زدائی آغاز می‌شود (شکل ۱). صنعت‌زدائی تا اندازه‌ای توسط فقدان رقابت‌پذیری هزینه برانگیخته می‌شود زیرا دستمزدها در مقابل اقتصادهای کمتر توسعه‌یافته افزایش می‌یابند. این بدان معنی است که بخش‌های تولید سطح پائین در اقتصادهای پیشرفته‌تر توسط اقتصادهای کمتر توسعه‌یافته به

^۱- Industrialization, GVC, and Steel Demand, Asian Steel Watch, Vol.06 December 2018.

دست گرفته می‌شوند، که فرآیند صنعتی شدن آنها را به پیش می‌برد، تا زمانی که آنها به طور مشابه صنعت‌زدائی را در یک نقطه خاص همانند پیشینیان خود تجربه کنند.

زنجیره صنعتی شدن



شکل ۲. سهم کشورها و مناطق منتخب در تولید جهانی.

این الگوی صنعتی شدن و صنعت‌زدائی متوالی در یک زمینه جهانی، زنجیره صنعتی شدن را از اقتصادهای پیشرفته تا در حال توسعه ایجاد کرده است.

برای مثال، در دوره پس از جنگ، فعالیت‌های تولیدی به صورت متوالی از آمریکا و اروپا به ژاپن، به بزرگ‌ترین آسیا و سپس به چین منتقل شده‌اند. شکل ۲ نشان می‌دهد که طی ۲۰ سال گذشته کشورهای توسعه‌یافته سهم خود در تولید

جهانی را از دست می‌داده‌اند در حالی که نقش کشورهای در حال توسعه بالا می‌رفته است. چین آخرین موردی بوده است که تسلط بر فرآیند زنجیره‌ای را بدست آورده است.

در این فرآیند، تازه‌واردان توسط انطباق با تکنولوژی‌های جدید موجود بهره‌مند می‌شوند. فرآیند جبران فاصله به واسطه بهبود تکنولوژی ارتباطات، با گذشت زمان کوتاه و کوتاه‌تر می‌شود. اخیراً، جهانی‌سازی و دیجیتال‌سازی فرآیند جبران فاصله را به صورت قابل‌ملاحظه‌ای تسریع کرده و چین به عنوان بزرگ‌ترین بهره‌مند از آن ظاهر شده است. سؤال اینجاست که آیا زنجیره جهانی صنعتی شدن ادامه خواهد یافت و صنعتی شدن گسترده دیگری در سایر کشورهای در حال توسعه تکرار خواهد شد. پاسخ رابطه نزدیکی با الگوی صنعتی شدن مشاهده شده اخیر دارد.

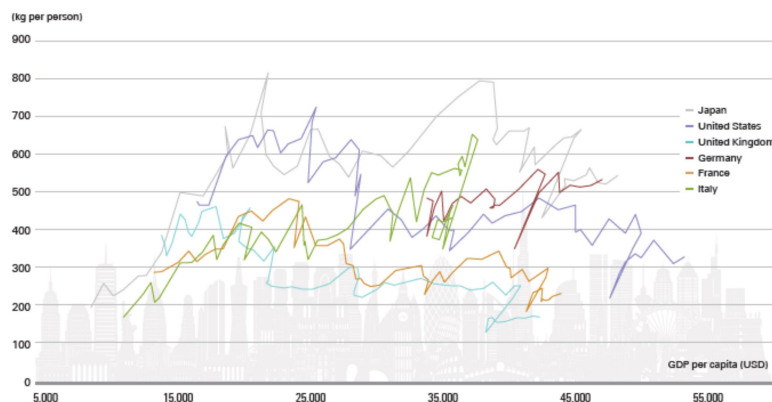
صنعتی شدن و تقاضای فولاد

صنعتی شدن به دو روش مستقیم و غیرمستقیم بر تقاضای فولاد تأثیر می‌گذارد. در طول فرآیند صنعتی شدن، از آنجا که تمرکز تولید از صنایع سبک به صنایع سنگین همانند خودرو، ماشین‌آلات، محصولات فلزی و کشتی‌سازی منتقل می‌شود، از فولاد بیشتری به عنوان منبع مستقیم فعالیت‌های صنعتی استفاده می‌شود.

اما، صنعتی شدن فقط راجع به افزایش خروجی تولید نیست، بلکه با تحول اجتماعی و اقتصادی عمیق نیز همراه است. صنعتی شدن از طریق پیوندهای رو به عقب و رو به جلو با انباشت سرمایه، افزایش بهره‌وری، طبقه متوسط رو به رشد و شهرنشینی همراه است. این امر تأثیر گسترده‌ای بر تقاضای فولاد با سرمایه‌گذاری در ظرفیت‌های تولیدی و زیرساخت پشتیبان صنعتی و شهرنشینی دارد. به صورت تاریخی، ما افزایش سریع مصرف فولاد، و از این رو میزان مصرف سرانه فولاد، در طی مرحله صنعتی شدن را با افزایش سهم سرمایه‌گذاری در GDP مشاهده می‌کنیم.

سرانجام، با تغییر اقتصاد به مرحله صنعت‌زدائی، سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های ساختمانی فروکش می‌کنند و سرانه مصرف فولاد شروع به کاهش می‌کند و به یک سطح ثبات می‌رسد. اینکه در مرحله فراصنعتی مصرف سرانه فولاد در چه سطحی تثبیت می‌شود به قدرت بخش تولید در اقتصاد در این مرحله بستگی دارد. شکل ۳ تحول مصرف سرانه فولاد برای برخی اقتصادهای پیشرفته از سال ۱۹۶۰ تا سال ۲۰۱۷ را نشان می‌دهد (برای آلمان از سال ۱۹۹۱ تا سال ۲۰۱۷ به دلیل عامل اتحاد مجدد). تفاوت مصرف سرانه فولاد در انگلیس و فرانسه در مقابل آلمان و ژاپن در مرحله فراصنعتی اهمیت قدرت تولید در تعیین میزان سرانه مصرف فولاد فراصنعتی یک کشور را نشان می‌دهد.

جهانی سازی و الگوهای نوظهور صنعتی- شدن



شکل ۳. مصرف سرانه فولاد و سرانه GDP *
* معادل فولاد خام

در این بخش به این مسئله که چگونه جهانی سازی بر الگوهای صنعتی شدن تأثیر گذاشته است می پردازیم.

الگوهای صنعتی شدن مشاهده شده در دوره پس از جنگ جهانی دوم را می توان تقریباً به صورت زیر دسته بندی کرد.

۱- صنعتی شدن در مقیاس کامل

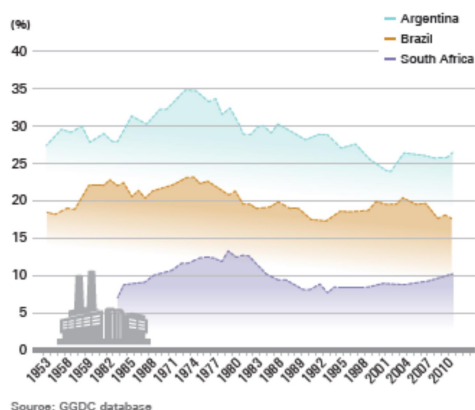
تعداد اندکی از کشورها در مقیاس بزرگ از

صنعتی شدن عبور کرده و پایه تولید نیرومندی را بنیاد نهادند، برای مثال ژاپن، کره جنوبی و چین. سیاست های صنعتی در ژاپن، کره جنوبی و چین دارای چشم انداز واضح و ابزار سیاست گذاری مشخصی بودند که بر صنایع استراتژیک با جهت گیری های صادراتی متمرکز شده و به استقرار طیف گسترده ای از بخش های تولیدی همچون خودرو، ماشین آلات، کشتی سازی، الکترونیک، و لوازم خانگی منتج شدند. توسعه پایه صنعتی در ژاپن و کره جنوبی یک فرآیند طولانی ایجاد قابلیت ها در امتداد کل زنجیره های تامین تولید بود. در مورد چین، صنعتی شدن با مشارکت در GVC توسط شرکت های بزرگ چند ملیتی خارجی (MNE) آغاز شد، اما در مرحله بعدی به ایجاد زنجیره تامین خودش ادامه داد. در طی فرآیند صنعتی-

شدن، این کشورها افزایش عظیم مصرف فولاد و مصرف سرانه فولاد را تجربه کردند.

۲- توقف صنعتی شدن

از طرف دیگر، تعداد اندک دیگری از کشورها همانند برزیل، آرژانتین و آفریقای جنوبی صنعتی شدن را در مرحله اولیه توسعه آغاز کردند اما زودرس متوقف شد. در آن کشورها، سیاست های اقتصادی از جمله جایگزینی واردات یا تکیه به منابع طبیعی منجر به از دست دادن رقابت پذیری در تولید و از این رو صنعت زدائی در مراحل اولیه توسعه با اوج سهم تولید پایین شد (شکل ۴).



شکل ۴. صنعتی شدن متوقف شده (تولید، درصد از GDP)

۳- صنعتی شدن جزئی یا صنعتی شدن از طریق ادغام GVC

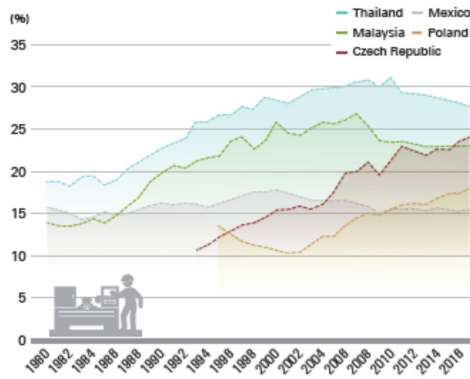
از دهه ۱۹۹۰، جهانی سازی تولید از طریق گسترش زنجیره های تامین جهانی با سرعتی بالا صورت گرفت که به موجب آن فرآیندهای تولید به عملیات متنوع مستقر در کشورهای مختلف که با آزادسازی تجارت و کاهش هزینه های لجستیکی و ارتباطی امکان پذیر شده بودند، تقسیم شدند. این امر دریچه فرصت صنعتی شدن برای کشورهای در حال توسعه را باز کرد - صنعتی شدن از طریق ادغام GVC. کشورهای در حال توسعه می توانند صنعتی شدن را با ادغام در GVC آغاز کنند.

این "صنعتی شدن جزئی" نامیده می شود به این معنی که گسترش خروجی تولید بر گروه منتخبی از بخش ها متمرکز می شود که معمولاً توسط FDI به پیش رانده می شوند. برای نمونه، در تایلند و مالزی توسعه صنعتی بر بخش خودرو یا الکترونیک متمرکز شده است که توسط FDI ژاپنی به دنبال توافقنامه پلازا به پیش برده می شود. در مورد فیلیپین، صنعتی شدن با رشد گسترده صنعت الکترونیک صورت گرفت. گسترش صنعت مکزیکی توسط FDI در بخش خودرو به دنبال انعقاد پیمان NAFTA به پیش رانده شد. برای لهستان و جمهوری چک، ادغام در زنجیره تامین اروپا منتج به تحول سریع صنعتی از طریق گسترش بخش های خودرو،

لوازم خانگی و ماشین‌آلات مکانیکی یا کالاهای فلزی شد. از شکل ۵ می‌توان توجه کرد که این کشورها شروع به کسب سهم تولید با پیوستن به GVC با یک روش یا روش‌های متفاوتی کردند. اما، همچنین می‌توان توجه کرد که تایلند، مالزی و مکزیک بعد از یک نقطه خاص، شروع به از دست دادن سهم تولید خود کردند.

در بخش بعد، موارد صنعتی شدن دیگری از طریق ادغام GVC با استفاده از مفهوم ادغام رو به عقب را بررسی می‌کنیم.

صنعتی شدن از طریق ادغام GVC



Source: World Bank

شکل ۵. صنعتی شدن جزئی (تولید، درصد از GDP)

"ادغام رو به عقب (BI)" به عنوان سنجش مشارکت در GVC به منظور شناسایی میزان مشارکت در GVC، از مفهوم ادغام رو به عقب یا پیوند رو به عقب ارائه شده در بانک اطلاعات تجارت در ارزش افزوده (TiVA) سازمان OECD استفاده می‌کنیم. ادغام رو به عقب به صورت سهم ارزش افزوده خارجی نهفته در صادرات آن تعریف شده است. بانک اطلاعات OECD توالی زمانی ادغام رو به عقب برای دوره ۱۹۹۵-۲۰۱۱ را برای ۷۸ کشور و منطقه و ۵۱ بخش فراهم می‌کند، که تجزیه و تحلیل زیر بر اساس آن متکی است.

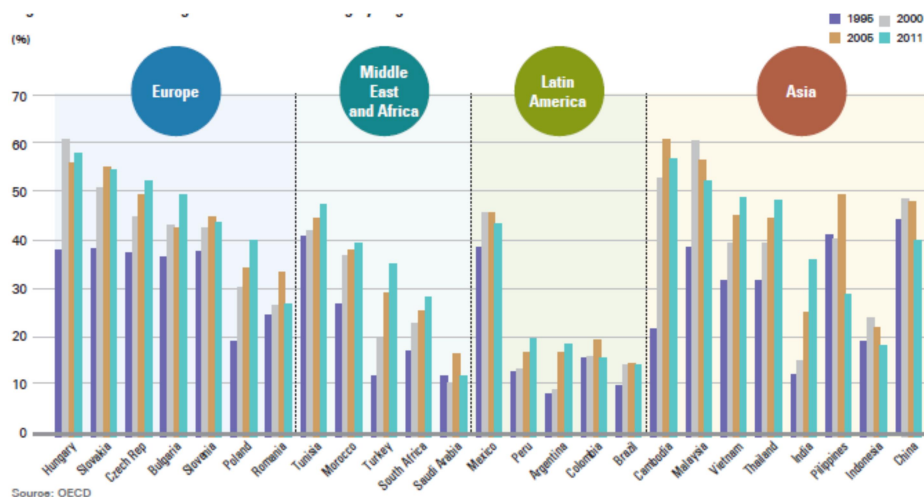
درجه بالاتر ادغام رو به عقب به معنای آن است که بخش بیشتری از

ارزش افزوده صادرات یک کشور به مؤلفه‌های خارجی نسبت داده می‌شود. برای مثال، اگر صادرات یک کشور از طریق مونتاژ ساده تولید می‌شود در حالی که اجزای اصلی وارد می‌شوند، این ادغام رو به عقب زیاد را نشان می‌دهد، همانند مورد ویتنام و فیلیپین. از طرف دیگر، کشورهای متخصص در زمینه صادرات منابع معدنی، محتوای خارجی کمی دارند همانند مورد برزیل و روسیه. یا اگر صادرات یک کشور بیشتر با استفاده از اجزای داخلی ساخته شود، ادغام رو به عقب نیز کم خواهد بود (برای مثال اقتصادهای توسعه یافته که اجزای اصلی را به زنجیره‌های ارزش خود در خارج از کشور صادر می‌کنند).

روندها در ادغام GVC

کشورهای مختلف در مراحل متفاوت توسعه وارد دوره جهانی سازی دهه ۱۹۹۰ شدند و این امر بر نحوه مشارکت یک کشور در GVC و توانایی آن در بهره‌برداری از فرصت صنعتی شدن که GVC فراهم می‌کرد، تأثیر گذاشت.

شکل ۶ الگوهای ادغام GVC کشورهای مختلف را برای دوره ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۱ با استفاده از بانک اطلاعات OECD TiVA نشان می‌دهد.



Source: OECD

شکل ۶. ادغام رو به عقب در تولید بر اساس منطقه و کشور

موارد زیر را می‌توان مشاهده کرد:

(۱) در میزان مشارکت در GVC در سراسر مناطق تغییرات چشمگیری وجود دارد و سطوح بالاتری از ادغام رو به عقب در کشورهای ASEAN و اروپای مرکزی مشاهده می‌شود.

(۲) در مورد آسیا، ادغام رو به عقب در ویتنام و هند در حال افزایش است، در حالی که در مالزی و اندونزی در حال نزول است.

۳) در آمریکای لاتین، اکثر کشورها بجز مکزیک سطح کمی از ادغام رو به عقب را نشان می‌دهند.

۴) تقریباً در همه کشورهای طی سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ افزایش قابل توجهی در ادغام رو به عقب تولید وجود داشته است، ولی بعد از آن ادغام رو به عقب برای بیشتر آنها راکد شد یا کاهش یافت. اما، کشورهایی مانند ویتنام، تایلند، هند و لهستان همچنان تداوم افزایش ادغام رو به عقب را نشان می‌دهند.

۵) بیشتر کشورهای MENA افزایش ادغام رو به عقب پس از سال ۲۰۰۵ را نشان می‌دهند، که به این معنی است که ادغام GVC آنها هنوز در حال رشد است.

۶) چین سطح بالایی از ادغام رو به عقب را نشان می‌دهند، اما از سال ۲۰۰۵ افت کرده است.

دلیل چنین الگوهای متنوعی از ادغام رو به عقب می‌تواند متعدد باشد: در حالی که ادغام GVC در بعضی از کشورها به اشباع رسیده است، کشورهای دیگری همچنان به ادغام در GVC توسط MNE ادامه می‌دهند. برخی از کشورها ممکن است دیرتر شروع به ادغام کرده باشند و هنوز در حال ادغام هستند؛ برخی از کشورها ممکن است بعد از یک مرحله مشخص از ادغام GVC به سمت بومی سازی حرکت کرده باشند.

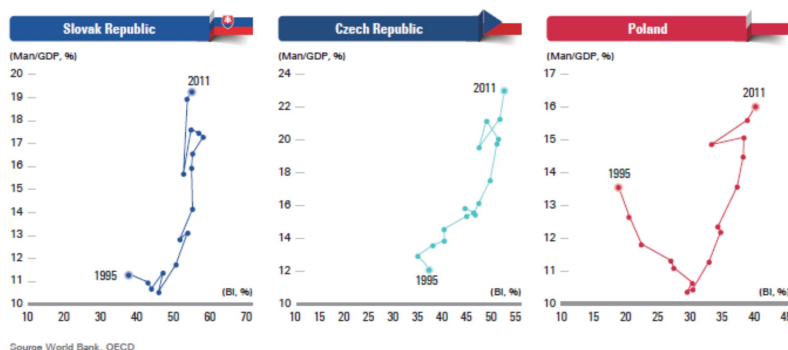
با این پیش زمینه، در ادامه تجربیات صنعتی شدن برخی کشورها را در زمینه ادغام GVC را بررسی خواهیم کرد.

تحول صنعتی کشورهای اروپای مرکزی

در حالی که کشورهای اروپای مرکزی قبلاً در سال ۱۹۹۵ به سطح ادغام تقریباً ۴۰ درصد رسیده بودند، ادغام GVC توسط MNC در کشورهای اروپایی مرکزی به طرز چشمگیری پیشرفت کرده است. پس از انحلال بلوک کمونیست در اواخر دهه ۱۹۸۰، کشورهای اروپای مرکزی تحول ساختاری به اقتصاد بازار با تنظیم مقررات مطلوب سرمایه‌گذاری و خصوصی سازی را انجام دادند. در این دوره، جریان ورودی سرمایه‌گذاری MNE فرآیند تحولات صنعتی را مشتعل کرد چون آنها به GVC شرکت‌های بزرگ چند ملیتی خارجی (MNE) اروپای غربی پیوستند.

سرمایه‌گذاری‌ها عمدتاً بر مناطق صنعتی توسعه‌یافته قبلی با انبوهی از نیروی کار ماهر به ارث رسیده از دوران کمونیسم متمرکز بودند. سرمایه‌گذاری‌ها در تولید، همراه با پروژه‌های زمین بکر (گرین فیلد)، به سمت برخی از کارخانه‌های از قبل موجود برای مدرنسازی و گنجاندن آنها در زنجیره‌های ارزش اروپا هدایت شدند. در اروپای مرکزی پس از دوران کمونیستی، سهم تولید، حتی پس از وقفه ناشی از بحران جهانی مالی سال ۲۰۰۸، همچنان با پیشتازی جمهوری چک و جمهوری اسلواکی به افزایش خود ادامه داد.

شکل ۷ همبستگی قوی مثبت بین تحولات صنعتی و ادغام رو به عقب برای برخی از کشورهای اروپای مرکزی را نشان می‌دهد.

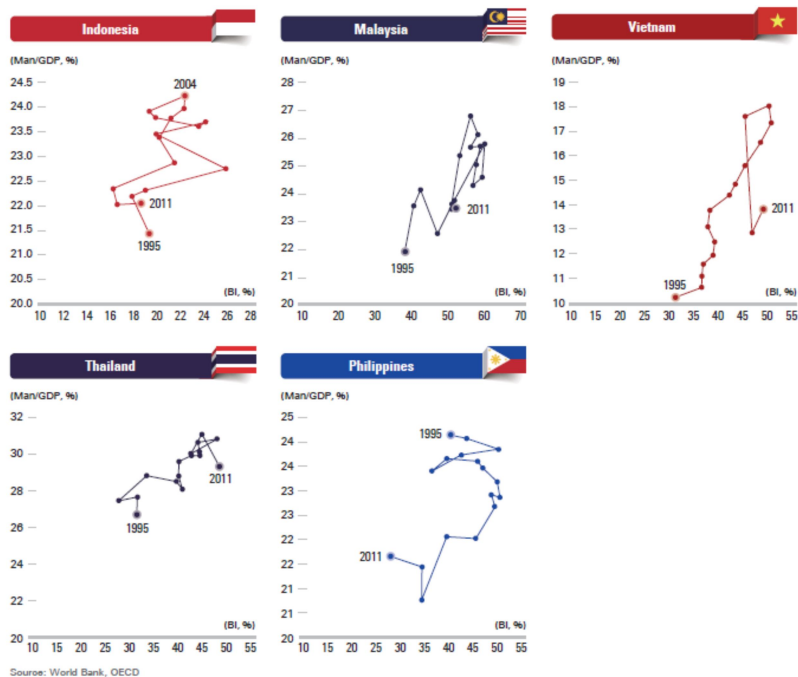


شکل ۷. ادغام رو به عقب در تولید: اروپای مرکزی

این به نوبه خود افزایش شدید تقاضای فولاد را که با جدا شدن از سیستم برنامه‌ریزی مرکزی افت کرده بود، به همراه آورد. تقاضای فولاد با سرمایه‌گذاری در تولید، گسترش بخش‌های مصرف‌کننده فولاد و فعالیت قوی ساخت‌وساز ناشی از بهبود درآمد خانوار و کاهش بیکاری پس از سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۳ تحریک می‌شد.

صنعتی شدن کشورهای ASEAN

اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا (ASEAN) یکی دیگر از موارد مهم صنعتی شدن از طریق ادغام زنجیره ارزش جهانی است. لحظه سرنوشت ساز در صنعتی شدن اقتصادهای ASEAN، توافقنامه پلازا بود که به افزایش شدید ارزش ین ژاپن منتج شد. شرکت های ژاپنی به دنبال جابجا کردن امکانات تولیدی خود به کشورهای ASEAN بودند تا هزینه ها را کاهش دهند و همچنین از رشد بازارهای محلی بهره مند شوند. FDI های ژاپنی با پشتیبانی تغییرات در سیاست اقتصادی، زنجیره ارزش گسترده ای برای صنعت خودرو در تایلند و الکترونیک در مالزی ایجاد کردند. سهم ساخت همراه با ادغام رو به عقب آنها شروع به افزایش کرد،



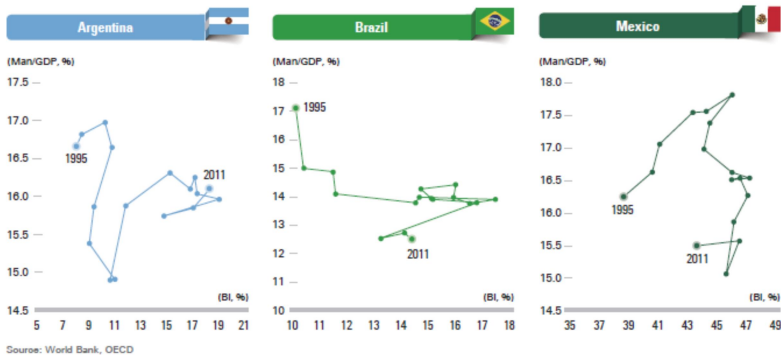
شکل ۸. ادغام رو به عقب در تولید: کشورهای ASEAN

همانطور که در شکل ۸ نشان داده شده است. اما، بر خلاف حالت کشورهای اروپای شرقی، در برخی از کشورهای ASEAN ادغام رو به عقب و صنعتی شدن از سال ۲۰۰۵ شروع به رکود کرده است، احتمالاً همزمان با شکوفایی چین، که FDI ها را از کشورهای ASEAN دور کرد. در مورد اندونزی، افزایش قیمت کالاهای پایه (کامودیتی ها) که صادرات را به سمت کامودیتی ها و تولید وابسته به منابع سوق داده اند می تواند مسئول افت ادغام رو به عقب

مشاهده می شود، سهم تولید در حدود سال ۲۰۰۵ به اوج خود رسید و سپس در مالزی و اندونزی شروع به کاهش کرد. تایلند نیز پس از رسیدن به بالاترین سهم تولید در بین کشورهای ASEAN با ۳۰ درصد، پس از بحران مالی شروع به نشان دادن کاهش سهم تولید کرد. از طرف دیگر، ویتنام پس از بحران مالی روند افزایشی را نشان می دهد. این را می توان به افزایش ادغام آن در GVC نسبت داد زیرا این کشور به دلیل رقابت پذیری دستمزد خود، به یک مقصد نوظهور برای FDI در منطقه تبدیل شده است.

همانطور که در شکل ۸ (و نیز در شکل ۵)

مشاهده می شود، سهم تولید در حدود سال ۲۰۰۵ به اوج خود رسید و سپس در مالزی و اندونزی شروع به کاهش کرد. تایلند نیز پس از رسیدن به بالاترین سهم تولید در بین کشورهای ASEAN با ۳۰ درصد، پس از بحران مالی شروع به نشان دادن کاهش سهم تولید کرد. از طرف دیگر، ویتنام پس از بحران مالی روند افزایشی را نشان می دهد. این را می توان به افزایش ادغام آن در GVC نسبت داد زیرا این کشور به دلیل رقابت پذیری دستمزد خود، به یک مقصد نوظهور برای FDI در منطقه تبدیل شده است.



شکل ۹. ادغام رو به عقب در تولید: آمریکای لاتین

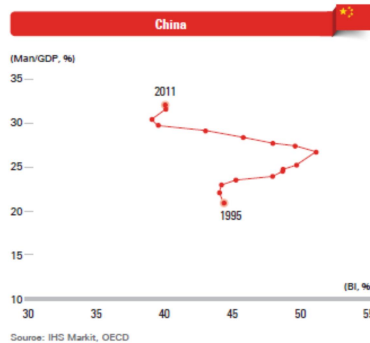
صنعتی شدن کشورهای آمریکای لاتین

کشورهای آمریکای لاتین رشد اقتصادی شدیدی را همراه با صنعتی شدن در دوره ۱۹۵۰-۱۹۷۰ تجربه کردند، اما در نتیجه راهبردهای توسعه جایگزینی واردات، از دست دادن رقابت پذیری تولید آنها شروع شد و

صنعت زدائی از اواسط دهه ۱۹۷۰ را تجربه کردند. از آن زمان تاکنون، کشورهای آمریکای لاتین در طی دوره جهانی سازی، برای ادغام در GVC کند بودند، همانطور که سطوح پایین ادغام رو به عقب آنها نشان می دهند، و در بیشتر کشورها صنعت زدائی ادامه داشت.

مکزیک نیز تا اواسط دهه ۱۹۸۰ سیاست جایگزینی واردات را دنبال کرد، اما خود را از بقیه آمریکای لاتین متمایز نمود زیرا قادر به شروع دوباره صنعتی شدن از طریق ادغام GVC پس از تأسیس NAFTA بود.

MNE های جهانی، به ویژه در بخش خودرو، برای ورود به بازار آمریکا، پایگاه‌های تولید در مکزیک تأسیس کردند. در نتیجه، تولید مکزیک با پیشرفت ادغام GVC بلافاصله پس از آغاز به کار NAFTA جهش کرد. اما، از دهه ۲۰۰۰، مکزیک افت سهم تولید را در اثر محدود کردن ادغام در GVC به بخش‌های خاصی، خصوصاً خودروسازی، و عدم موفقیت در تسری آن به بخش‌های دیگر تولید، تجربه کرده است (شکل ۹).



شکل ۱۰. ادغام رو به عقب در تولید: چین

صنعتی شدن چین

چین الگوی منحصر به فرد صنعتی شدن در زمینه ادغام GVC را نشان داده است. صنعتی شدن در چین، که در دهه ۱۹۹۰ پس از آزادسازی و بازگشایی [اقتصاد باز] شتاب گرفت، تا حدود زیادی به FDI های انجام شده توسط MNE ها که سرمایه و تکنولوژی را تأمین می‌کردند قابل نسبت بود. از این رو، در مرحله اولیه، ادغام در GVC صنعتی شدن چین را پیش برد. اما، به پشتوانه بازار عظیم داخلی و سیاست‌های دولتی حامی شرکت‌های محلی، چین توانست به صنعتی شدن مقیاس کامل مانند ژاپن و کره با ظرفیت‌سازی عظیم در بخش‌های عمده تولید منتقل شود. در این مرحله از توسعه، در حالی که افزایش سهم تولید ادامه یافت، ادغام رو به عقب در حال کاهش بود، نشان‌دهنده اینکه محتویات بومی صادرات چین در حال افزایش بود. در همین زمان، چین شروع به ایجاد زنجیره ارزش جهانی خود برای ادغام کردن بقیه جهان کرد (شکل ۱۰).

مزایا و مضرات صنعتی شدن از طریق ادغام GVC

پیوستن به زنجیره تأمین جهانی، مسیر سریع صنعتی شدن برای اقتصادهای در حال توسعه با نیازهای سرمایه داخلی پایین و جذب آسان تکنولوژی‌های خارجی ارائه شده از طریق FDI ها را هموار می‌کند. اما، در مورد صنعتی شدن از طریق GVC، توسعه صنعتی ممکن است به طیف کوچکی از بخش‌هایی که در GVC ادغام شده‌اند محدود شود، همانطور که در بخش قبلی مشاهده کردیم. سرایت به صنایع دیگر احتمالاً در مقایسه با مورد صنعتی شدن از طریق ابتکارات جامع ملی مانند ژاپن، کره جنوبی و چین محدود می‌باشد. علاوه بر این، در غیاب ارتقای تکنولوژی، یک کشور ممکن است مستعد افتادن به دام تکنولوژی سطح پایین باشد و در بخش خاصی از زنجیره ارزش قفل شود (جدول ۱). می‌تواند اتفاق بیفتد که سرانجام موقعیت یک کشور در زنجیره ارزش احتمالاً

از دست برود زیرا کشور رقابت‌پذیری هزینه نیروی کار را با گذشت زمان از دست می‌دهد - آسان می‌آید و آسان می‌رود.

در واقع، ما چنین گرایش‌هایی را در بسیاری از کشورهای در حال توسعه مشاهده می‌کنیم که با صنعتی شدن از طریق ادغام GVC پیشرفت کرده‌اند. آنها کاهش سهم تولید با سطح پایین تر از سهم

تولید اوج در مقایسه با کشورهای صنعتی شده اولیه و در سطح درآمد پایین تر را نشان می‌دهند. حتی در مورد کشورهای دارای موقعیت قوی در GVC (مانند تایلند، مالزی و مکزیک)، ما شاهد بوده‌ایم که سهم آنها در زمینه تولید در GDP افت کرده یا زیر یک نقطه خاص را کد مانده است. ممکن است گمان برود که اقتصادهای در حال توسعه که صنعتی شدن را از طریق ادغام GVC نشان می‌دهند، می‌توانند بیشتر مستعد صنعت‌زدائی زودرس باشند.

مزایا	معایب
صنعتی شدن مسیر سریع	قابلیت‌های کمتر تحقیق و توسعه
بهره‌مندی از تکنولوژی‌های خارجی	تمرکز بر مراحل تکنولوژیکی نسبتاً ساده
کسب اشتغال و بهره‌وری	سرایت کمتر به سایر صنایع
نیاز کمتر به سرمایه‌گذاری‌های سرمایه	ارزش افزوده کمتر
	توسعه صنعتی ممکن است در طیف کوچکی از صنایع قفل شود

روند آینده GVC و چشم‌انداز صنعتی شدن اقتصادهای در حال توسعه اخیر

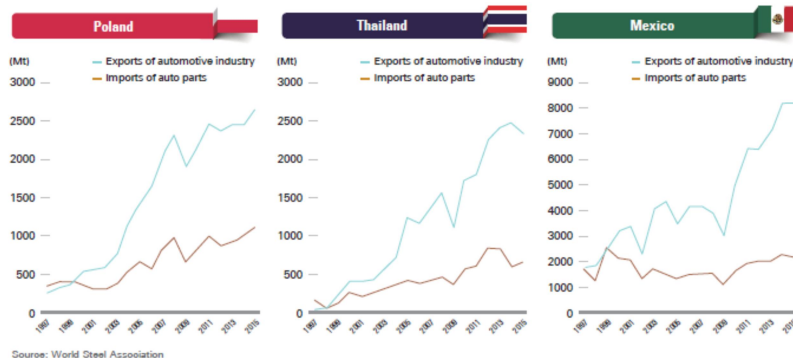
بنابراین، در مورد چشم‌انداز آینده صنعتی شدن برای کشورهای در حال توسعه اخیر چه می‌توان گفت؟ آیا آنها می‌توانند برای صنعتی شدن در مقیاس کامل که توسط چین یا کره حاصل شد، هدفگذاری کنند؟ چند عامل مؤثر بر روند آینده GVC و صنعتی شدن وجود دارد.

اول، دیجیتال سازی به طور چشمگیری در حال تغییر پویایی زنجیره‌های ارزش است. برای مثال، به دلیل اتوماسیون، مزایای سنتی کشورهای در حال توسعه بر اساس دستمزد پایین و نیروی کار بی‌مهارت ممکن است در آینده کم اهمیت‌تر شود. شرکت‌های چند ملیتی (MNE) ممکن است مقاصد مطلوب کارگران/تکنسین‌های ماهر و لجستیک به خوبی سازمان یافته باشند. جهانی سازی ممکن است به یک نقطه اشباع رسیده باشد. GVC های نسبتاً جامعی از قبل در پیرامون قدرت‌های تولیدی فعلی مانند آلمان، ژاپن و چین ساخته شده‌اند. همچنین، از قبل ظرفیت‌های اضافی جهانی در تعدادی از بخش‌های اصلی تولید وجود دارند. علاوه بر این، افزایش حمایت‌گرایی و سیاست‌های درون‌نگری ممکن است مانع از گسترش بیشتر GVC شوند. سرانجام، در دوران اقتصاد دیجیتالی، یک کشور می‌تواند بدون تکیه بر صنعتی شدن، به توسعه اقتصادی دست یابد، چنانکه در مورد هند بوده است. اما، اخیراً هند نیز در حال تلاش برای صنعتی شدن مقیاس کامل است زیرا این کشور محدودیت‌هایی را برای توسعه اقتصاد فقط از طریق بخش‌های تکنولوژی اطلاعات (IT) و خدمات تشخیص می‌دهد.

به دلایلی که در بالا گفته شد، به نظر می‌رسد که فقط فرصت‌های نسبتاً کمیابی برای کشورهای در حال توسعه برای دستیابی به صنعتی شدن مقیاس کامل با زنجیره‌های تأمین خود مانند ژاپن یا کره جنوبی، یا برای ایجاد زنجیره‌های ارزش جهانی دیگر همچون مورد ایجاد شده توسط قدرت‌های تولیدی فعلی مانند ژاپن، آلمان و چین باقی مانده باشد. به این معنی که این احتمال وجود دارد که پیوستن به زنجیره‌های ارزش جهانی موجود به عنوان ابزار برجسته صنعتی شدن برای کشورهای در حال توسعه در آینده باقی خواهد ماند، اما ممکن است این پنجره در حال کوچک شدن باشد.

بنابراین پتانسیل تقاضای فولاد برای کشورهای در حال توسعه اخیر در مقایسه با کشورهای صنعتی شده اولیه محدود خواهد بود. از آنجا که اثر سرایت صنعتی شدن فقط به بخشی از اقتصاد محدود می‌شود، سرمایه‌گذاری در امکانات تولیدی جدید و زیرساخت‌های مربوطه در مقیاس کوچکتری انجام خواهد شد.

حیطه برای تقاضای فولاد از بخش‌های تولیدی نیز محدود خواهد شد به این معنا که یک کشور ادغام شده در GVC یک بخش مصرف کننده فولاد، برای مثال صنعت خودرو، ساخت ماشین‌آلات یا لوازم خانگی، ممکن است لزوماً تولید کننده اجزای شیدای فولاد-بر در داخل کشور خود نباشد. اما، تقاضای فولاد می‌تواند تا حدی افزایش یابد که بومی سازی قطعات انجام شود. برای نمونه، در بخش خودرو، ادغام در GVC اغلب به معنی واردات اجزای اصلی در مرحله اولیه است، اما بومی سازی بتدریج صورت می‌گیرد. شکل ۱۱ نشان می‌دهد که در مورد بخش‌های خودروی کشورهای ASEAN، اروپای مرکزی و مکزیک واقعاً چنین بوده است.



شکل ۱۱. بومی سازی در صنعت خودرو (تجارت غیرمستقیم خودرو در مقایسه با قطعات خودرو)

در این صورت، دامنه افزایش تقاضای فولاد در مقایسه با صنعتی شدن در مقیاس کامل همچنان محدود خواهد بود.

نتیجه گیری

این مقاله چشم‌انداز صنعتی شدن اقتصادهای نوظهور را در پرتو روند ادغام GVC با دیدگاه برقراری ارتباط آن با پتانسیل رشد تقاضای فولاد، بررسی می‌کند.

ادغام GVC به روش اصلی صنعتی شدن در بسیاری از کشورهای در حال توسعه در طی دوران جهانی سازی تبدیل شده، و گزینه‌های مختلفی را برای توسعه صنعتی آشکار می‌سازد. از طریق ادغام GVC، بسیاری از اقتصادهای نوظهور قادر به دستیابی به صنعتی شدن از مسیر سریع، با پرش از مراحل و بدون اجبار به عبور از تمام مراحل توسعه تکنولوژیکی شدند. در همان زمان، تعداد نسبتاً اندکی از کشورهایی که توسعه صنعتی آنها از ادغام GVC بهره‌مند شدند، علائمی از صنعت‌زدائی زودرس را نشان دادند. با نگاه به آینده، به نظر می‌رسد روند کنونی در محیط اقتصادی جهانی نشان می‌دهد که فرصت محدودی برای کشورهای در حال توسعه اخیر برای دنبال کردن صنعتی شدن در مقیاس کامل وجود دارد و میدان برای مشارکت در GVC جهانی برای کشورهای در حال توسعه اخیر ممکن است در حال کوچک شدن باشد. این موارد به این تشخیص منتهی می‌شوند که قابلیت رشد تقاضای فولاد که در آینده با صنعتی شدن اقتصادهای در حال توسعه همراه خواهد بود، احتمالاً در مقایسه با آنچه که ما با اقتصادهای صنعتی شده اولیه مشاهده کرده‌ایم، کمتر خواهد بود. در حالی که در این مقاله سعی شده است بینشی در مورد چشم‌انداز صنعتی شدن کشورهای در حال توسعه بر اساس روندهای آماری و مشاهدات کلیدی ارائه شود، مطالعات بعدی برای درک بهتر مسیرهای مختلف صنعتی شدن که کشورهای در حال توسعه اخیر ممکن است طی دهه‌های آینده طی کنند، مطلوب است. از این نظر، مطالعات موردی در مورد الگوهای ادغام GVC در بخش‌های مصرف‌کننده فولاد و تحلیل عمیق دلایل کاهش سهم تولید مشاهده شده در بسیاری از کشورهای در حال توسعه در جریان است.

مراجع:

1- Premature Deindustrialization Dani Rodrik NBER Working Paper No. 20935 February 2015 JEL No. O14.